

اولویت‌های تحقق سبک زندگی اسلامی

در گفت‌وگو با آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این گفت‌وگو در حاشیه همایش «سبک زندگی اسلامی» که در تاریخ ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۱ در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) برگزار گردیده انجام شده است. سؤالاتی از این دست که به راستی مفهوم سبک زندگی چیست؟ نقش حوزه‌های علمیه در تدوین و طراحی نقشه راه تحقق سبک زندگی اسلامی چیست؟ وظیفه نهادهای اجتماعی و حکومتی در تحقق سبک زندگی اسلامی در جامعه چیست؟ نقش شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه چیست؟ چگونه باید سبک زندگی اسلامی را در جامعه اسلامی نهادینه ساخت؟

در محضر علامه مصباح پاسخ این سؤالات را پی می‌گیریم.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی اسلامی، نظام ارزشی اسلام، سبک زندگی.

به نظر حضرت عالی مفهوم «سبک زندگی» چیست؟

آیت الله مصباح: واژه «سبک زندگی» که در ادبیات امروزی به مثابه واژه‌ای کلیدی مطرح شده است، از نظر لغوی و موارد کاربرد، گستره وسیعی را دربرمی‌گیرد؛ یعنی از رفتارهای خاصی که هر فردی برای زندگی خود برمی‌گزیند تا رفتارهای خانوادگی، فامیلی، محلی، شهری، کشوری و بین‌المللی قابل اطلاق است. از این منظر، می‌توان سبک زندگی را ویژگی‌های رفتاری انسان تعریف کرد و بر اساس اختلاف این ویژگی‌ها، تعدد سبک‌ها را در نظر گرفت. اما این ویژگی‌ها از دیدگاه‌های مختلف قابل تقسیم به اشکال مختلف است. گستره این تقسیم‌بندی سبک زندگی فردی، خانوادگی، گروه خاص، افراد یک شهر یا منطقه و زندگی‌های بین‌المللی را شامل می‌شود. شایسته است در مردم‌شناسی به صورت توصیفی به بیان این مسائل بپردازند. اینکه ساکنان هر منطقه‌ای چه ویژگی‌های رفتاری دارند، خودبه‌خود بار ارزشی مثبتی یا منفی‌ای ندارد. این یک نوع تقسیم‌بندی به لحاظ گستره متعلق است. نوع دیگر تقسیم‌بندی از نظر عواملی است که در این ویژگی‌ها مؤثر است؛ یعنی گاهی عوامل طبیعی، اقلیمی و جغرافیایی مانند نوع آب و هوا یا غذاها یا لباس و عوامل اجتماعی و تاریخی در آن مؤثر است. در نهایت، عوامل فرهنگی یا به تعبیر دیگر عوامل ارزشی منشأ این تقسیم‌بندی می‌شود؛ یعنی روش‌های زندگی جوامع مختلف را ارزش‌گذاری، و بر این اساس خوب یا بد بودن کاری را مشخص می‌کنند که نتیجه آن انتخاب روش خوب است. بحث‌هایی که امروزه، به‌ویژه پس از سخنان مقام معظم رهبری در این زمینه مطرح شده است، صرفاً یک بحث توصیفی و تاریخی نیست، بلکه منظور این است که سبک‌های زندگی را بررسی و ارزش‌یابی، و سبک صحیح را مشخص کنیم. وقتی پسوند «اسلامی» نیز

بدان افزوده می‌شود، بدان معناست که معیار سنجش آن، ارزش‌های اسلامی است. پس واژه «سبک زندگی اسلامی» می‌تواند متضمن این ویژگی‌ها باشد که فرد موردنظر نیست، بلکه منظور یک رفتار جمعی و اجتماعی است. در مسائل اجتماعی نیز همه افراد ملحوظ نیستند و معمولاً روش رایج در جامعه بررسی می‌شود. البته چه‌بسا استثناهایی نیز وجود داشته باشد یا بخش زیادی از آن جامعه این روش را نداشته باشند. این نیز ویژگی بحث‌های اجتماعی است. واژه «اسلامی» نیز تصریح دارد که باید از دیدگاه ارزشی به مسئله بنگریم و صرفاً توصیفی نیست. هدفمان این است که روشن سازیم باید چه نوع زندگی‌ای داشته باشیم و چه سبکی غلط است که از آن دوری کنیم. البته معیار ارزشیابی‌مان نیز ارزش‌های اسلامی است. پس هدف این است که یک نوع ارزشیابی از رفتارهای رایج در جامعه، برای روشن شدن وضعیت فعلی داشته باشیم. از سوی دیگر، باید ضوابط ارزشیابی اسلامی را در نظر داشته باشیم که آن نیز متدولوژی خاص خود را دارد. اما اینکه ارزش‌ها و سبک زندگی موجود چگونه است، باید از نظر جامعه‌شناختی و روش خاص خودش مشخص شود. اما اینکه ارزش‌های اسلامی، به‌مثابه معیار سنجش چیست، باید اسلام و ارزش‌های اسلامی را شناخت. باید این دو را با هم تطبیق دهیم که آیا آنچه رایج است با سبک زندگی اسلامی، یعنی با ارزش‌هایی که اسلام در رفتار معتبر می‌داند، مطابقت دارد یا ندارد. آن‌گاه بخشی را که تطابق ندارد، باید برای اصلاح آن چاره‌جویی شود که چه کنیم مردم به سمت زندگی اسلامی حرکت، و کمبودهایشان را جبران کنند، راهکار آن چیست؟ از کجا باید شروع کرد، و چه نهادهایی برای این اصلاح رفتار مؤثر هستند؟

شود. معیار ارزشی آن نیز اسلام است. با چنین رویکردی، برای تحقق سخنان مقام معظم رهبری باید چه اقدامی انجام دهیم؟

به نظر می‌رسد برای انجام دادن این نوع کارها، مانند برخی کارهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دو گونه برنامه‌ریزی نیاز است: کوتاه‌مدت و بلندمدت. بین این دو برنامه می‌توان برنامه میان‌مدت نیز تعریف کرد. ولی در مجموع باید دو نوع فعالیت را برنامه‌ریزی کنیم؛ با توجه به اینکه تبیین همه این مسائل و نیز اجرای آن در کوتاه‌مدت مشکل است، باید اهم آن را انتخاب کنیم و مسائلی را که هم ضرورت بیشتری دارد و هم امکان حل آن بیشتر است، برگزینیم و به صورت اورژانسی آنها را در مدت کوتاهی، مانند دو یا سه سال، به نتیجه برسانیم. ولی کارهای این‌چنینی اساسی نیست. برای اینکه بخواهیم کاری آکادمیک و علمی در این زمینه انجام دهیم، باید برنامه‌ای بلندمدت طراحی کنیم. وقتی پذیرفتیم قرار است سبک‌های زندگی را بر اساس ارزش‌های اسلامی بررسی کنیم و ببینیم کدام اسلامی نیست و کدام نزدیک‌تر به اسلام، و کدام متن اسلام است، باید چند نوع مطالعه انجام دهیم؛ یکی مطالعه و توصیف وضع موجود، دیگری طراحی وضع مطلوب، و سپس تهیه نقشه راهی برای رسیدن زودتر و بهتر به وضع مطلوب. بخش اول، وظیفه جامعه‌شناسان است. البته جامعه‌شناسانی که با ارزش‌های اسلامی آشنا باشند و بتوانند از این دید وضع موجود را بررسی کنند. در این زمینه می‌توان تعدادی محدود از افراد را به عنوان مجری طرح در نظر گرفت که بر هر دو حوزه معرفتی اشراف داشته باشند؛ یعنی هم از ویژگی‌های جامعه‌شناختی - معمولاً استادان دانشگاه در این زمینه تخصص بیشتری دارند - و هم از دیدگاه ارزشی اسلامی آگاهی داشته باشند تا بتوانند سبک زندگی امروز ما را بر

بی‌شک باید نهادهای مختلفی برای تحقق سبک زندگی اسلامی تلاش کنند. اما گویا این تلقی وجود دارد که اولین و اساسی‌ترین قدم باید از سوی حوزویان برداشته شود؛ بدین معنا که حوزه علمی به لحاظ مفهومی یک نقشه راه ترسیم کند که روی آن جایگاه همه چیز و ارتباطات آنها با هم به لحاظ مفهومی مشخص باشد. در این صورت، می‌توان به مسئولان اجرایی اعلام کرد که حوزه علمی قم الگوی سبک زندگی را ارائه داده است. بدیهی است در این‌گو باید نگاه به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همه مسائل مطرح در زندگی لحاظ شده باشد. به نظر حضرت‌عالی، این نظریه‌پردازی برای سبک زندگی اسلامی تا چه حد انجام شده است و ما باید چه کارهایی در این زمینه انجام دهیم؟

آیت‌الله مصباح: به چارچوبی کلی از سبک زندگی اسلامی اشاره کردم و اینکه چه زوایایی را دربرمی‌گیرد و به طور کلی چه مسائلی را باید برای ارائه طرح سبک زندگی اسلامی بررسی کرد. پس از آن باید به دنبال اجرای آن باشیم. همان‌طور که در سخنان مقام معظم رهبری به تفصیل نسبی بیان شده است، دیدگاه ایشان درباره سبک زندگی اسلامی بسیار وسیع است و شامل مسائل بسیار متنوعی می‌شود. جامع همه اینها با توجه به پسوند اسلامی این است که همه مسائل را از دیدگاه ارزشی بررسی کنیم، نه از منظر عوامل اقلیمی، طبیعی و چیزهای دیگر.

ما به دنبال این هستیم که انسان‌ها بر اساس نظام ارزشی خودشان، باید چه سبک زندگی‌ای داشته باشند؟ چون نظام ارزشی ما نظام ارزشی اسلام است، بر اساس این نظام ارزشی، چه سبک زندگی‌ای باید در رفتارهای مختلف، از خانوادگی تا بین‌المللی داشته باشند؟ استنباط بنده از طرح پرسش‌های مقام معظم رهبری این است که گستره بحث بسیار وسیع است؛ اما زاویه بحث، ارزشی است؛ یعنی همه این مسائل باید از دیدگاه ارزشی بررسی

نشده است. ما باید خودمان را برای پرداختن به این موضوع در بلندمدت آماده کنیم و دید وسیع تری به مسائل رفتاری داشته باشیم و صرفاً به حلال و حرام و احکام تبعیدی اکتفا نکنیم. شاید بتوان گفت اصولاً روش تعلیم و تربیت ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز به همین صورت بوده است؛ حتی در قرآن کریم این گونه نیست که آیاتی مجزا از اخلاق، و مخصوص فقه داشته باشیم. در موضوع هایی که مربوط به عرفی ترین مسائل است، آیات متضمن مباحث اخلاقی است، آیاتی مانند «ان کنتم تتقون» و «لعلکم تتقون» و امثال آن، آمیخته ای از مسائل اخلاقی و دستورهای صرفاً قانونی است. شاید بتوان گفت: بسیاری از - اگر نگوییم همه - مسائل رفتاری اسلام، بیش از آنکه فقهی باشد، اخلاقی است. برای نمونه، در تفصیل برخی از رساله های عملیه شاید اشاره شده باشد که اسراف حرام است. این یک مسئله فقهی است، اما نیازمند این است که از یک سو بررسی شود که مصادیق اسراف در زندگی فعلی ما چیست و از سوی دیگر، تحقیق شود که حد حرمت آن کجاست؟ چه بسا بعضی چیزها از نظر اولی حرام نباشد، اما در مقام ثانوی حرام باشد، یا از نظر تبعیدی حرام نباشد و به دلیل عقلی حرام باشد، یا مقدمه حرامی باشد که از نظر مدیریت جامعه باید بدان توجه شود. اینجاست که به احکام حکومتی مربوط می شود که حتی حرمت شرعی هم ندارد، ولی وقتی رهبر جامعه تشخیص دهد اگر این کار مباح رواج یابد، از آن سوء استفاده خواهد شد و به فسادهای بزرگ منتهی خواهد شد، بر اساس حکم حکومتی آن را تحریم می کند، نه به حکم اولی و ثانوی. برای در نظر گرفتن همه این موارد، باید مطالعات زیادی به طور مستقل در حوزه های مختلف، و سپس در بعد میان بخشی انجام گیرد تا زمینه نظریه پردازی فراهم شود. به طور کلی، آنچه قابلیت آن را دارد که بگوییم از نظر

اساس ارزش های اسلامی توصیف کنند. در ادامه، باید عواملی برای این کار در نظر گرفت که بتوانند این تحقیقات میدانی را انجام دهند، تا صورت مسئله به طور کامل برای ما روشن شود و عده ای نگویند اینها سیاه نمایی است، و گروهی دیگر بگویند خوش بینی است. پس باید واقعیت آن گونه که هست، روشن شود؛ ولی این همه کار نیست، بلکه مقدمه ای برای تحقیق بیشتر و ارائه نظریه های جدید است. اما تا این کار انجام نشود، نظریه پردازی ما ذهنی خواهد بود. برای نظریه پردازی درباره واقعیات عینی جامعه، باید از وضع عینی جامعه و نقاط ضعف و قوت آن مطلع باشیم. سپس باید گروهی از متخصصان در معرفت های اسلامی مشارکت کنند. چه گروه هایی خوب است در این عرصه فعالیت کنند؟ پیداست مسائل ارزشی و مسائل مربوط به رفتار اجتماعی انسان ها و سبک زندگی، بیشتر به مسائل فقهی اسلام و تا حدودی به مسائل اخلاقی مربوط می شود. پس در بین دانشمندان اسلامی، افرادی که تخصص بیشتری در فقه و مبانی ارزشی آن و اخلاقیات اسلامی دارند، باید مشارکت کنند. حال پرسش این است که آیا فقه فعلی و وضعیت تحصیلات فقهی حوزوی ما در حال حاضر به گونه ای هست که بتواند در این زمینه نظریه پردازی کند یا نه؟ شاید بتوان گفت اگر فقط به دانشمندان فقه اکتفا کنیم، به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید؛ زیرا مسائل ارزشی یک سلسله قواعدی است که می تواند در فقه نیز کاربرد داشته باشد و حتی تعارض و تراحم ارزش ها در مقام عمل احتیاج دارد تا ضوابط و جایگاه آنها بهتر شناخته شود. در حالی که این مسائل در فقه رایج ما به این سبک بررسی نمی شود، بلکه صرفاً مسائل رفتاری، آن هم بر اساس روایات، آیات و اقوال فقیهان بررسی می شود. مبانی این احکام از دیدگاه اخلاقی و ارزشی، کاری است که درباره آن تحقیق زیادی

مشخص کنیم. در ادامه، پس از شناسایی نقطه ضعف‌ها، که با روش جامعه‌شناختی و تحقیقات میدانی آنها را مشخص کرده‌ایم، باید برای برطرف ساختن آنها راهکار ارائه دهیم و به آن اهداف مطلوب برسیم. در این مرحله، باید روشن سازیم که چه نهادهایی می‌توانند برای تحقق این هدف مشارکت داشته باشند و چه مسئولیت‌های خاصی را در عرصه فعالیت و اختیاراتشان باید عهده‌دار شوند. برای نمونه، ما طلبه‌ها به مثابه قشری از جامعه که سروکارمان بیشتر با مسائل فرهنگی است، چه نقشی داریم و چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟ مؤسسات و نهادهای تربیتی و فرهنگی مثل وزارت ارشاد، وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش و صداوسیما باید چه نقشی را عهده‌دار شوند؟ به هر حال، پس از تهیه طرح، چه ارگانی در کشور باید آن را تصویب، و رسمیت آن را اعلام کند؟ پیداست اگر چنین طرحی تهیه شود، شورای عالی انقلاب فرهنگی و کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی می‌توانند آن را به لحاظ قانونی تصویب کنند. اما برخی از نهادهایی که باید در اینجا مشارکت داشته باشند، عبارتند از: حوزه علمیه، صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. البته در این زمینه باید از ابزارهای دیگری نیز برای اجرایی شدن این طرح کمک گرفت. این طرح کلی یک برنامه بلندمدت است.

اما ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا این طرح‌ها تهیه، و زمینه نظریه‌پردازی، و بعد برنامه‌سازی و سپس بودجه و زمینه اجرای آنها فراهم شود. الان باید چه کاری انجام دهیم تا از ضررهای اورژانسی آن جلوگیری کنیم؟ باید گروهی مسائل مهم را که هم ضرورت بیشتری دارند و هم تأثیر آنها در رفتار بیشتر است و می‌تواند فرهنگ کشور را عوض کند - رفتارها را از اسلام دور یا به آن نزدیک کند -

اسلام پسندیده یا ناپسند است، در این حوزه قرار می‌گیرد. شما ببینید با این گستره موضوع، کدام بخش از زندگی ما خارج از این حوزه می‌ماند. این همان برنامه بلندمدت است که از ارزش‌هایی که پشتوانه احکام فقهی یا ضوابط حاکم بر اینها است و یکی از ادله فقه در بعضی جاها به شمار می‌رود، آنچه را که مربوط به سبک زندگی هست، تقویت کنیم و آنها را مبنای سنجش روش سبک زندگی صحیح اسلامی قرار دهیم. خواه ناخواه در مواردی بین این ارزش‌ها تداخل ایجاد خواهد شد. در این صورت، ترجیح آنها تا حدود زیادی به شرایط زمان و مکان بستگی دارد. امام که گفتند مجتهد باید عالم به شرایط زمان و مکان باشد، از این جهت است که می‌خواهد برای موردی خاص فتوا بدهد. بنابراین، باید همه جوانب‌ها را در نظر بگیرد؛ یعنی باید به تعارض‌ها، تداخل‌ها، اهم و مهم‌ها و مصالح بین‌المللی توجه داشته باشد. برای انجام دادن این کار، طی یک برنامه بلندمدت، باید در حوزه‌های مختلف تحقیقاتی انجام گیرد و یا تحقیقات انجام شده تکمیل شود.

وظیفه نهادهای مختلف، اعم از نهادهای اجتماعی یا حکومتی،

در حوزه سبک زندگی چیست؟

آیت‌الله مصباح: برای تحقق منویات مقام معظم رهبری درباره سبک زندگی، باید دو نوع برنامه داشته باشیم: برنامه بلندمدت و کوتاه‌مدت. آنچه را بیان کردم، طرحی برای تهیه یک برنامه بلندمدت است که محققانی در این زمینه انتخاب کنیم و اگر کمبودهایی دارند، مطالعاتشان را تکمیل کنند تا بتوانند برای طراحی و نظریه‌پردازی در این زمینه آماده شوند. بر این اساس، باید ضوابط کلی حاکم بر رفتار جامعه اسلامی را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، بین‌المللی، اجتماعی، حقوقی و...

الان شورای عالی انقلاب فرهنگی کمیسیونی با عنوان «کمیسیون سبک زندگی» به فرمان مقام معظم رهبری راه اندازی کرده‌اند و جلسات متعددی را تشکیل داده‌اند. شاید آن فرمایش حضرت عالی درباره تشکیل یک کمیته مرکزی در اینجا صدق پیدا کند. پیشنهاد و توصیه شما به این کمیسیون چیست؟

آیت‌الله مصباح: ما از نظریه پردازی‌های منعزل از واقعیات جامعه تجربه تلخی داریم. در اوایل انقلاب، تعطیلی موقت دانشگاه‌ها برای این بود که تحولی جدید در دانشگاه پدید آید و دانشگاه اسلامی شود؛ ولی افراد معدودی حاضر شدند در این زمینه کاری انجام دهند. دیگران کار را غیرعملی و دست‌کم برای خودشان نامطلوب می‌دانستند و اگر کارشکنی نمی‌کردند، باید ممنون آنها می‌شدیم. ۳۴ سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است و از همان سال‌های اول امام روی این مسئله تأکید داشتند. مقام معظم رهبری نیز ده‌ها بار به‌طور جدی این موضوع را پیگیری کردند. بنده اطلاع دارم که به بعضی از مسئولان به‌طور اختصاصی دستور دادند که از شما می‌خواهم این کار را پیگیری کنید و به سامان برسانید، ولی همان‌طور که می‌دانید، کار به نتیجه نرسید. کمیسیونی در شورای انقلاب فرهنگی تشکیل شد و سال‌ها افرادی به‌طور مرتب جلساتی تشکیل دادند و چیزهایی نوشتند و به تصویب رساندند، ولی در عمل تقریباً هیچ نتیجه‌ای دربر نداشت. نظیر این درباره موضوع حجاب و عفاف نیز مطرح بود. موضوع رسانه از دولت اصلاحات تاکنون، بارها در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شد و مصوباتی نیز داشت، ولی اگر عقب‌گرد نداشتند، باید ممنون می‌شدیم. در بعضی از قسمت‌ها هیچ کاری انجام نشد، درحالی‌که طرح آن تهیه و تصویب شده است، ولی ضمانت اجرایی ندارد؛ چون برخی مسئولان

انتخاب کنند تا روی مسائلی که اهمیت بیشتری دارد، تکیه کنیم؛ زیرا اگر بخواهیم با این نیرو و وقت کم به همه این مسائل پردازیم، هیچ‌کدام از آنها به سامان نمی‌رسد. پس باید مهم‌ترین مسائل مؤثر در رفتار جامعه و اولویت‌ها را در نظر بگیریم. گروه‌هایی نیز که آمادگی نسبی برای برنامه‌ریزی و نظریه‌پردازی موقت دارند، کسانی هستند که هم به فقه و اخلاق اسلامی، یعنی نظام ارزشی اسلام، و هم به سازوکارهای اجتماعی که در علوم مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد آشنا باشند. کسانی که به‌طور نسبی این جامعیت را داشته باشند، می‌توانند یک طرح و برنامه اورژانسی تهیه کنند. آن‌گاه باید تقسیم کار انجام شود. حوزه بخشی از آن، و نهادهای دیگر نیز بخشی دیگر از آن را بر عهده گیرند تا در کنار اینها، شرایط برنامه بلندمدت نیز برای ده سال آینده فراهم شود. در این صورت، درمی‌یابیم که چون ما طلبه‌ها بیشتر با مبانی ارزشی اسلام، کتاب، سنت، اخلاق و فقه اسلامی سروکار داریم، وظیفه سنگین‌تری بر عهده داریم. البته برای تهیه سازوکار باید از اطلاعات و تحقیقات متخصصان علوم دانشگاهی استفاده کرد. نباید این‌گونه باشد که ما خودمان به‌تنهایی بخواهیم موضوعی را سامان دهیم. این رویکرد به نتیجه مطلوبی نمی‌رسد؛ یعنی عینیت نخواهد داشت. برای اینکه کاری عملی و متناسب با شرایط عینی جامعه انجام گیرد، باید از همان ابتدا همکاری‌هایی بین نهادهای مربوط وجود داشته باشد. شاید بتوان گفت بهترین راه این است که ستادی برای هماهنگی این فعالیت‌ها تشکیل شود. برای نمونه، تعداد چهار یا پنج نفر از برجستگان حوزه و دانشگاه برنامه‌های کوتاه‌مدت را بر اساس مسائل مهم آماده کنند و ضمانت اجرایی هم پیدا کند. خود این طرح به طراحی برنامه‌های بلندمدت نیز کمک می‌کند.

فرهنگی وقتی دید محورها مورد قبول او نیست، به‌طور کامل موضوع را از دستور کار خارج کرد.

پس اولین وظیفه ما این است که با ارائه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، کلاس‌های درس و مقالات، هرچه می‌توانیم درباره این موضوع تلاش کنیم تا مطالبه مردم شود؛ یعنی همان کاری که امام درباره اصل انقلاب کردند. ایشان با استفاده از اسلحه موافق نبود. نظرشان این بود که مردم تحریک شوند و در صحنه حضور یابند. اگر این‌گونه باشد، خواص نیز خواه‌ناخواه تحت تأثیر قرار می‌گیرند. اما اینکه این فرایند از خواص به مردم سرایت کند، چندان امیدی به این نیست.

چه بسا در مواردی رفتاری را اسلامی تشخیص می‌دهیم، ولی فضای عمومی جامعه اجرای آن رفتار را بسیار سخت کرده است. شاید به تغییر حضرت‌عالی در کتاب‌ها، بتوان از آن با عنوان جبر اجتماعی یاد کرد. برای نمونه، زود خوابیدن در شب خوب است؛ ولی تماشای تلویزیون یا جلسات علمی مانع انجام دادن آن می‌شود و به نوعی مجبوریم این‌گونه زندگی کنیم. به نظر حضرت‌عالی، آیا این حق را داریم که کوتاه بیاییم یا باید برای انجام آن عمل بر اساس موازین تلاش کنیم؟

آیت‌الله مصباح: ابتدا باید تقسیم‌بندی اولیه را در نظر بگیریم؛ یعنی ابتدا از وضع موجود اطلاعات صحیح به دست آوریم و سپس نظام ارزشی اسلامی را درباره رفتارهای اجتماعی تبیین کنیم. پس از این دو مرحله، نوبت به برنامه‌های اجرایی آن می‌رسد؛ یعنی یک برنامه‌ریزی ایده‌آل می‌خواهیم مبنی بر اینکه وضعیت ما چه باید باشد، چگونه باید آن را انجام داد و برای نزدیک شدن به آن طرح ایده‌آل یا آن وضع مطلوب، چه مراحلی را باید بگذرانیم. بی‌شک این مسائل در مدیریت مطرح

ایمان ندارند به اینکه باید این کار را انجام دهند. درباره موضوع سبک زندگی نیز سال‌ها تحقیق صورت گرفته است. به نظر من، پیش از انجام دادن این کارها، باید یک کار فرهنگی مقدماتی انجام بگیرد تا مردم ضرورت این کار را بیشتر درک کنند. به‌طور کلی، مسئولان یا به دلیل کثرت کارشان، یا به‌خاطر اینکه مسائل فرهنگی و ارزشی را در درجه دوم یا بیشتر قرار می‌دهند، و بیشتر به مسائل اقتصادی، رفاهی و حداکثر مسائل امنیتی می‌پردازند، به مسائل فرهنگی چندان بهایی نمی‌دهند. به هر حال، چون این موضوع از نوع مسائل فرهنگی است، انتظار نمی‌رود که مسئولان اراده‌ای جدی برای عمل بدان از خود نشان دهند.

ما قصد نداریم سیاه‌نمایی کنیم، ولی باید روی این مسئله بیشتر دقت کرد، و شرایطی را فراهم کرد که انگیزه عمل بیشتر در مسئولان به وجود آید و این جز با یک کار فرهنگی امکان‌پذیر نیست؛ یعنی باید آراء و افکار مردمی را به سمت این موضوع سوق داد تا مطالبه مردمی شود. در این صورت، تا حد زیادی، هم افرادی که می‌خواهند انتخاب شوند، می‌کوشند به این خواسته‌های مردم توجه کنند و هم مسئولانی که در زیرمجموعه آنها کسانی پیدا می‌شوند که این مطالبات را دارند، تا حدودی تحت فشار قرار می‌گیرند. در غیر این صورت، صرف نظریه‌پردازی و روی کاغذ آوردن طرح، چندان نتیجه‌بخش نخواهد بود و تجربه‌های موفقی در این زمینه نداشته‌ایم. به هر حال، تجربه گذشته این‌طور نشان داده است. به نظر شما، طرح حجاب و عفاف پس از سال‌ها چقدر عملی شد؟ در زمان دولت اصلاحات، بنده عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بودم. قرار بود دستورالعملی درباره رسانه‌ها تهیه شود تا آن را رعایت کنند. مدت‌ها چند گروه در این زمینه تلاش کردند، نه یک یا دو فرد، بلکه چند گروه کار کردند تا مطالبی تهیه، و عرضه شد. رئیس شورای عالی انقلاب

کنید که از چه راهی می‌توان وارد شد که برای آنها قابل قبول‌تر باشد. ایشان می‌فرمودند با اهل تسنن این‌گونه صحبت کنید و بگویید شما چهار طایفه مشخص دارید آنها تابع چهار نفر از فقیهان خود، ابوحنیفه، مالک، شافعی و ابن حنبل هستند. مقدم بر همه اینها ابوحنیفه و مالک، سپس شافعی، و آخرین آنها ابن حنبل است - ابوحنیفه و مالک هر دو از شاگردان امام صادق علیه السلام بودند - این موضوع در منابع تاریخی، فقهی و روایی آنها نیز منعکس، و انکارناپذیر است. خود آنها نیز تصریح کرده‌اند که امام صادق علیه السلام از ما افقه است: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد» (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۸۹). حال چطور تقلید از خلفای چهارگانه واجب است، اما از استادشان جایز نیست! سخن ما این است که از استاد ابوحنیفه و مالک نیز می‌توان تقلید کرد. شما بر اساس چه منطقی این مسئله را انکار می‌کنید؟ این سخن قابل قبول است و سریع در برابر آن موضع‌گیری نمی‌کنند. اولین فایده آن این است که مذهب شیعه در مقابل چهار مذهب دیگر رسمیت می‌یابد. شما از شاگرد تقلید می‌کنید، چه اشکالی دارد ما هم از استاد آنها تقلید کنیم؟ آیا آیه‌ای نازل شده که منحصر در این چهار نفر است؟! آیا دلیل شرعی یا عقلی برای این موضوع وجود دارد؟! هیچ دلیلی وجود ندارد، بلکه شاید اولی باشد که بگوییم تقلید از استاد مقدم بر تقلید از شاگرد است؛ به‌ویژه با این تصریح که می‌خواهیم از امام صادق علیه السلام تقلید کنیم. پس در ابتدا نباید مسائل مربوط به خلافت را مطرح کنیم، اما وقتی رسمی شد، آن‌گاه دیگر کتاب‌های ما قاجاق نیست؛ یعنی همان‌طور که کتاب‌های آنها در کتابخانه‌های ما پیدا می‌شود، کتاب‌های ما نیز رسمیت پیدا می‌کند. در این صورت، دیگر کتاب‌های شیعه در عربستان و جاهای دیگر قاجاق نیست و به‌طور رسمی در بازار فروخته می‌شود. وقتی در کتابخانه‌ها پیدا

می‌شود. از نظر ما همه اینها باید به قوانین اسلامی و افراد دارای اعتبار دینی منتهی شود. به هر حال، اینها به آخرین مرحله کار بازمی‌گردد. با اینکه می‌دانیم به چه صورت باید باشد و باید هم به این سمت حرکت کنیم و هیچ راهی هم غیر از این ندارد. اما باید با وضع موجود چگونه برخورد کنیم؟ این حرکت تدریجی از وضع موجود به وضع مطلوب، به یک برنامه‌ریزی اجرایی نیاز دارد که مربوط به آخرین مرحله است. بنابراین، در این مرحله باید یک برنامه زمانی، برای نمونه یک برنامه پنج‌ساله را تعیین، و روشن سازیم که در این برنامه به چه مسائلی باید بیشتر توجه کنیم یا چه چیزهایی را باید تغییر دهیم تا به تدریج زمینه رسیدن به وضع مطلوب فراهم شود. اما اگر بخواهیم وضع مطلوب را در قدم اول اجرا کنیم، هرگز موفق نخواهیم شد. همین رویکرد را می‌توانیم از مدیریت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام الگوبرداری کنیم. برای مثال، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همان روز اول همه احکام اسلام را یک‌جا بیان می‌کردند و کتابی را می‌آوردند و می‌گفتند باید این احکام یک‌جا اجرا شود، چه کسی سخن ایشان را می‌پذیرفت؟ آیا در این صورت، اسلام رشد می‌کرد؟ ایشان فقط گفتند: «قولوا لا اله الا الله». این موضوع مربوط به مدیریت جامعه، و آخرین مرحله‌ای است که باید درباره آن تحقیق شود. مرحوم آقای بهجت رحمه الله با اینکه به‌ظاهر از مسائل سیاسی و اجتماعی به دور بودند، به یک مناسبتی می‌فرمودند: برای اینکه با اهل تسنن تعامل داشته باشید و بتوانید معارف شیعه را در بین آنها ترویج کنید، از اینجا شروع نکنید که خلافت علی علیه السلام حق است یا باطل و آیا خلفای سه‌گانه برحق بودند یا باطل. از این طریق هیچ‌گاه به نتیجه مطلوبی نخواهید رسید. ورود به این مسائل، به معنای جبهه‌گیری در مقابل آنهاست، در این صورت، دیگر به سخنان شما گوش نمی‌دهند. بررسی

سعدت ما مرهون عواطف دینی و شیعی ماست. یکی از مسائلی که می‌توانیم از آن در برنامه‌های اجرایی بهره بگیریم، تقویت این عاطفه است. اگر در آموزش‌ها و تربیت‌های دوران پیش‌دبستانی و دبستانی نیز علاقه به اهل بیت و تقویت این عاطفه مورد توجه قرار گیرد، بسیار کارساز خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه علاقه به سیدالشهدا ۷ مخصوص مسلمان‌ها نیست و حتی بت‌پرست‌ها نیز به ایشان علاقه دارند. یک جریان عجیبی که بسیار برای من تعجب‌برانگیز بود اینکه، چند سال پیش سفری به هندوستان داشتیم. همان‌طور که می‌دانید، زندگی هندوها طبقاتی است. بالاترین طبقات آنها برهمن‌ها هستند که بت‌پرستند. برهمن‌ها افرادی‌اند که این مسلک را ترویج می‌کنند و بدان پایبندند. یکی از دوستانی که در آنجا کار فرهنگی زیادی انجام داده بود، می‌گفت: گروهی از برهمن‌ها جمعیتی به نام حسینی - برهمن تشکیل داده‌اند؛ یعنی برهمن‌های دوستانه امام حسین (علیه السلام). وقتی چنین پتانسیلی در عالم وجود دارد که می‌توان اینچنین از عواطف انسانی استفاده کرد، چرا خود ما از آن محروم باشیم، و بدان توجه نداشته باشیم تا به خرافات و کارهای سبک و بی‌منطق آلوده شود و کارآیی خود را از دست بدهد.

یکی از عناوینی که باید در برنامه‌های سبک زندگی به‌عنوان یک عامل در جهت تحقق این اهداف از آن بهره برد، همین تقویت عواطف دینی است. این عواطف گسترش پیدا می‌کند. الحمدلله تجربه خوبی در این زمینه داریم. برای نمونه، امروز در تمام ملل عالم اگر یک تحقیق میدانی انجام شود که کدام رهبر در جامعه خودش، مانند رهبر ما این‌گونه محبوب و معشوق مردم است، خواهید دید که هیچ مشابهی ندارد. برخی از قهرمان‌های ورزشی، رؤسای جمهور و سلاطین که ما می‌شناسیم، هنوز از مقامشان برکنار نشده، پرونده‌های آنها در دادگستری‌ها

شد، خواننده‌ای نیز پیدا می‌شود و ما به قدر کافی مطالب حق برای اثبات مذهب خودمان در کتاب‌هایمان داریم، اما اگر همین‌طوری القا کنیم، آنها موضع‌گیری می‌کنند؛ وقتی در کتاب‌ها مطالب ما را خوانند، کم‌کم بی‌غرضانه و منصفانه می‌فهمند که لااقل اعتبار مذهب شیعه کمتر از آنها نیست و این باب مهمی برای تعامل و اتحاد شیعه و سنی می‌شود. اما اگر در ابتدا درباره خلافت با سنی‌ها بحث کنید، و یا بدگویی و لعن کنید، در مقابل آنها هم موضع‌گیری می‌کنند و هیچ‌گاه بحث به نتیجه نمی‌رسد. مرحوم آیت‌الله بهجت این مسائل را به ما یاد می‌دادند که اگر در تبلیغ با اهل سنت مواجه شدید، از این روش استفاده کنید. این مرحله اجرایی، و نوعی هنر انتخاب روش با نفع بیشتر است، اما تکیه کردن روی مسائل غیرعملی موجب می‌شود که سخنان دیگر شما را نیز نپذیرند. پس باید بحث را از جایی شروع کنید که امکان قبول آن در جامعه بیشتر وجود داشته باشد؛ اما این بدان معنا نیست که مسائل دیگر را نادیده بگیرید. موضوع‌های دیگر در نظریه‌پردازی محفوظ است، اما باید بررسی کرد که در برنامه‌های اجرایی کدام روش عملی‌تر، و امکان تحقق و امکانات اجرایی آن بیشتر است و آنها را مقدم کرد. اینها اولویت‌هایی است که در مدیریت کار مطرح می‌شود.

جایگاه موضوع انتظار در سبک زندگی اسلامی به چه صورت است؟

آیت‌الله مصباح: اگر نوبت به اینجا رسید که در بین روش‌ها، اولویت‌ها را در برنامه‌های اجرایی در نظر بگیریم، چند معیار کلی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که برای بعضی از روش‌ها رجحان اثبات می‌شود؛ یکی مربوط به عواطف دینی است. در جامعه ما، بزرگ‌ترین عامل مؤثر در انقلاب اسلامی، عشق به سیدالشهدا (علیه السلام) بوده است. درواقع،

محرومان نفوذ زیادی پیدا کرد. امام خمینی علیه السلام در برنامه‌هایشان به‌طور مکرر درباره حمایت از مستضعفان و محرومان سخن می‌گفتند و اینکه ما نباید پابره‌ها را فراموش کنیم، خیال نکنیم زد و بند با خواص مسائل را حل می‌کند، باید به داد پابره‌ها رسید. اینکه مقام معظم رهبری امروز می‌فرماید با مسئولان اتمام حجت می‌کنم که برای نیازمندی‌های محرومان فکری کنید، بیانگر اهمیت این موضوع است که این مسئله خود تأثیر مهمی در پیشرفت برنامه‌ها و توجه مردم به اسلام دارد.

عامل دیگر، ترویج فرهنگ خیرخواهی و انسان‌دوستی است. عامل اول عاطفه دینی بود. اما این عاطفه انسانی است. تجربه تاریخی و روش همه انبیا، اولیا، مصلحان و بزرگان جامعه نشان داده است که روحیه خیرخواهی و دلسوزی برای همه، گذشت از قصورها و تقصیرهای دیگران، نادیده گرفتن نقاط ضعف طبقات متوسط و کسانی که فرهنگشان ضعیف است، از جمله عوامل مهمی است که می‌تواند در هر زمانی و در هر قشر و نهادی به شکلی خاص جلوه کند. رئیس اداره باید دلسوزکارمندانش باشد. برای نمونه، احوال زن و فرزند آنها را بپرسد، امسال وضعیت تحصیلی فرزندانشان چگونه است، تا احساس کند به او توجه دارند. این خدمتگزاری از یک اداره یا یک مجموعه بیست نفری شروع می‌شود تا برسد به سطح عالی کشور.

یکی از بزرگ‌ترین عوامل موفقیت امام و مقام معظم رهبری همین رابطه عاطفی آنها با دیگران است. گاهی وقتی افرادی به امام مراجعه می‌کردند، ایشان گریه می‌افتاد و اشکش جاری می‌شد. امام با آن صلابتی که در مقابل دشمنان داشت، در مقابل یک یتیم اشک از چشمش جاری می‌شد. نمونه بارز آن، خود امیرالمؤمنین علیه السلام است. اینها نکته‌هایی است که می‌توان در برنامه‌ها در نظر گرفت و شکل‌های اجرایی خاصی را توصیه کرد.

مطرح است که باید پاسخ‌گو باشند. افرادی که با استفاده از همین دوره‌های ریاستشان، برای خود مصونیت درست می‌کنند، ولی پرونده‌های سنگینی دارند که اگر بررسی شود، به اعدام نیز منتهی می‌شود یا اینکه مردم شبانه‌روز، چه در کشورهای اسلامی و چه غیراسلامی علیه آنها شعار می‌دهند، درحالی‌که محبوبیت رهبر ما به گونه‌ای است که مردم حاضرند برای دیدن ایشان جان خودشان را به خطر بیندازند. در استقبال‌هایی که مردم از ایشان انجام می‌دهند، گاهی افرادی تلف می‌شوند، ولی مردم دست‌بردار نیستند. پیشرفت انقلاب اسلامی در اثر عشق مردم به امام و مقام معظم رهبری است. همه فتنه‌ها در مقابل این عشق خنثا می‌شود. ما باید این عامل را بشناسیم و از آن استفاده کنیم. هزینه زیادی هم ندارد و غیر از افراد معاند، کسی هم نمی‌تواند مخالفتی بکند. البته عده‌ای یا مزدورند یا خیلی نادان، که ابایی ندارند حتی تضعیف هم بشود، اما اینها بسیار ناچیز و غیرقابل اعتناست. باید برای توده مردم خیلی اهمیت قائل شد. اصل این عشق به عشق اسلام و سیدالشهدا علیه السلام بازمی‌گردد که شعاعی از آن به حضرت امام و مقام معظم رهبری تابیده است. پس تلاش برای تقویت عواطف مردم باب مستغنی است که به منافع مادی هم ارتباطی ندارد.

عامل تأثیرگذار دیگر، دلسوزی برای محرومان جامعه است. این یک عامل انسانی است که در همه جای دنیا تأثیرگذار است. علت اینکه مذهب کمونیسم توانست با وجود بی‌پایگی و مخالفت با ادیان و فرهنگ مردم، حدود هفتاد یا هشتاد سال بر نصف جهان حکومت کند، این بود که از شعار طرفداری از محرومان استفاده کرد و حتی توانست در کشورهای اسلامی و عربی نیز نفوذ کند. برای نمونه، حزب توده در کشور خود ما سال‌ها قدرت را در دست داشتند و وزیران زیادی از آنها در کابینه‌ها شرکت داشتند. به هر حال، حزب توده به دلیل شعار حمایت از